در تاريخ ۲۷ مهر ۱۳۹۰
دروس بيع

جلسه 22

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

پاسخ از اشكال مرحوم شيخ انصارى

مرحوم شيخ(اعلي الله مقامه الشريف) فرمودند كه اگر در اين حديث شريف يوم خالفته را متعلّق به نعم بگيريم اوّل فرمودند بعيدٌ و بعد فرمودند غيرممكنٍ. و در توضيحشان فرمودند اگر يوم خالفته قيد براي نعم باشد به اين معناست كه سائل از اصل زمان سؤال كرده، در حالي كه اصل زمان براي سائل معلوم بوده و سائل علم به اين داشته كه يوم المخالفة همان يومي است كه ضمان محقق شده و سؤال سائل اين بوده كه بعد از اينكه تلف واقع مي‌شود چه چيزي بر ذمه‌ي او قرار مي‌گيرد. اگر ما يوم المخالفة را قيد قرار بدهيم براي نعم و متعلّق به نعم باشد به اين معناست كه امام(ع) تعيين نفرمودند كه شما (ابو ولاد) ضامني.

بيان نكرده باشند چه قيمتي را شما ضامني، و به اين معناست كه بگوئيم امام(ع) اصلاً جواب سائل را ندادند، چون روز مخالفت كه روز ضمان است براي سائل معلوم بوده، اين اشكال مرحوم شيخ است.

در پاسخ از اين اشكال يك بياني را مرحوم محقّق نائيني(اعلي الله مقامه الشريف) دارد، يك بيان را هم ايرواني دارد و يك بيان را هم امام(رضوان الله عليه) دارد، البته مرحوم نائيني نه براي جواب از اين قسمت فرمايش شيخ، بلكه جاي ديگري مطلبي را فرمودند و با آن بيان اين جواب داده مي‌شود.

پاسخ مرحوم نائينى[1]

مرحوم نائيني مي‌فرمايد اگر ما يوم المخالفة را متعلّق به نعم بگيريم به دلالت مطابقي دلالت بر اينكه چه قيمتي را ضامن است ندارد، اگر گفتيم يوم خالفته متعلّق به نعم، مي‌شود «نعم يلزمك يوم المخالفة قيمة البغل» اما قيمة البغل چه روزي؟ نائيني مي‌فرمايد ديگر به دلالت مطابقي دلالت ندارد، اما به دلالت التزامي دلالت دارد، دلالت التزامي‌اش اين است كه اگر امام(ع) فقط مسئله‌ي اصل ضمان را مي‌خواستند بيان كنند مي فرمودند «نعم» ديگر ذكر كلمه قيمت و آوردن «يوم خالفته» براي چيست؟

همين بيان مرحوم نائيني را مرحوم آقاي خوئي(قدس سره) هم پذيرفته‌اند، نائيني در منية الطالب در جلد اوّل صفحه 312 مي‌فرمايد «**فإنّه و إن لم يدل بالمطابقة علي قيمة يوم المخالفة**» به دلالت مطابقي دلالت بر اينكه قيمت روزي كه اين مال را گرفتي و غصب كردي ندارد، تا مي‌رسند به اين عبارت كه «**إلا أنّه بالإلتزام يدلّ علي أنّ المدار علي قيمة يوم المخالفة**» به دلالت التزامي دلالت دارد كه ملاك و مدار قيمت روز مخالفت است، چرا؟ بيان دلالت التزامي چيست؟

روي اين بيان دقّت كنيد ببينيد آيا اشكالي به ذهن شريفتان مي‌رسد يا نه؟ «**فإنّه لو لم يكن يوم المخالفة إلا يوم دخول نفس العين في العهدة لكان ذكر القيمة بلا موجبٍ**» اگر در اين عبارت حديث كلمه‌ي يوم المخالفة فقط براي اين باشد كه روزي كه ذمه‌ي تو

مشغول شده همان روز مخالفت است، همان روز غصب است. مي‌فرمايند لكان ذكر القيمة بلا موجب، چرا لفظ قيمت را امام(ع) در روايت آورد.

«**لأنّ مالية المال إذا قدّر بالقيمة يوم المخالفة**» اگر ماليّت مال با قيمت روز مخالفت معيّن شود، «**فلا محال يكون القيمة قيمة ذلك اليوم**» لا محاله بايد قيمت همان روز مخالفت باشد «لأنّه لا يعقل عن يكون الضمان بقيمة يوم المخالفة فعلياً و يقدّر قيمة يوم ما بعد المخالفة» معقول نيست بگوئيم اين قيمت روز مخالفت بر ذمه‌اش آمده، اما ملاك در قيمت يك روز بعد از مخالفت باشد.

خلاصه مرحوم نائيني مي‌خواهند بفرمايند اگر يوم خالفته متعلّق به نعم باشد، به دلالت مطابقي دلالت ندارد، اما به دلالت التزامي دلالت دارد و بيان دلالت التزامي اين استكه اين كلمه‌ي قيمت را امام(ع) براي چه آورده؟ اگر گفتيم يوم خالفته متعلّق به نعم است، روايت اين مي‌شود: «نعم يلزمك يوم المخالفة» چه چيز يلزمك؟ قيمة البغل، مي‌فرمايند اين قيمت حتماً بايد همان قيمت يوم المخالفة باشد و الا اگر قيمت يوم المخالفة مراد نباشد اين لفظ قيمت را چرا آوردند؟ اگر روز مخالفت روزي باشد كه قيمت اين بغل بر ذمه‌اش آمده اما ماليّتش را بخواهند با يك روز ديگر تعيين كنند مي‌فرمايند اين معقول نيست، اين بيان دلالت التزامي است.

اگر اين جواب نائيني تمام باشد به اين معناست كه امام(ع) جواب سؤال سائل را داده‌اند و قيمت را هم معين كردند به قيمت روز مخالفت.

پاسخ مرحوم ايروانى

جواب دوم بيان مرحوم ايرواني است كه در مقابل شيخ در جلد دوم حاشيه‌ي مكاسب صفحه 147 مي‌فرمايد اساساً سؤال سائل از اصل ضمان است، شيخ فرمود سائل سؤالش از اصل ضمان نيست، اصل اينكه روز مخالفت ذمه مشغول است برايش مسلم است اما سؤال كرده از اينچه چه قيمتي را بايد بدهد؟ مرحوم ايرواني مي‌گويد نه، به نظر ما سؤال از اصل ضمان است. سائل قبلاً به امام عرض كرده كه اينجا تكليف چيست؟

امام(ع) فرمود «عليك مثل كراء البغل من الكوفة إلي النيل و من النيل إلي بغداد» و كرايه بغداد تا كوفه، اجرت المثل اين كرايه‌ها را بايد بپردازي. سائل مي‌گويد «أرأيت لو عطب البغل أو نفقة أليس يلزمني» ايرواني مي‌گويد الآن سؤال از اصل ضمان است، سؤال مي‌گويد حالا اگر اين كرايه‌ها را من بايد بدهم، اگر واقعاً اين بغل تلف مي‌شد باز من ضامن بغل هم بودم، ضامن اصل بغل، تلف شدن بغل.

آن وقت ايرواني مي‌گويد در ذهن سائل همان كلام ابوحنيفه بوده، يعني سائل تقريباً به امام مي‌خواهد بگويد اگر كرايه‌هاي اين مدّت را بايد بدهيم پس ديگر اگر بغل تلف شود نبايد نسبت به خود بغل ضماني باشد و همان مطلب ابوحنيفه را سائل به عنوان سؤال خودش مي‌خواهد مطرح كند. اينجا مرحوم ايرواني مي‌گويد امام(ع) بدون اينكه اصلاً اعتنايي به اين كند كه ابوحنيفه چه حرفي دارد و چه حرفي ندارد؟

امام مي‌فرمايد «نعم قيمة بغلٍ يوم خالفته» كه مي‌فرمايد در سؤال و جواب يك نكته‌ي لطيفي است، ايرواني مي‌گويد امام صادق(ع) مي‌خواهد به سائل بگويد كه حرف ابوحنيفه و كلام ابوحنيفه قابليّت جواب ندارد و آن را جواب ندادند. يعني در حقيقت سؤال سائل اين است كه اگر من تمام اين كرايه‌ها را بايد بدهم، پس اگر خودش هم تلف مي‌شد نبايد راجع به خودش هم ضامن باشم، يا بالعكس! اگر خودش را ضامن باشم نبايد اين كرايه‌ها را بدهم، يكي از اين دو تا. امام(ع) اين را جواب نمي‌دهند و مي‌فرمايند اگر تلف شد بايد قيمت روز مخالفت را بدهد. مرحوم ايرواني اينطور مي‌گويند.

پاسخ مرحوم امام خمینی

امام(رضوان الله تعالي عليه) در كتاب البيع ذيل كلام ايرواني را ظاهراً قبول نكردند و آن را بيان نمي‌كنند اما ايشان هم مي‌فرمايند به نظر ما سؤال سائل از اصل ضمان است و سائل همين مطلب ابوحنيفه كه الخراج بالضمان در ذهنش بوده مطرح كرده كه از آن طرف كه كرايه‌ها را بدهيم اگر هم اين تلف بشود باز ضامن اصلش هم هستيم؟ امام(ع) مي‌فرمايد نه، ذيل اينكه ايرواني مي‌گويد به نظر ما امام خواسته بگويد كلام ابوحنيفه قابليّت تعرّض شنيدن ندارد، اين در كلام امام نيست اما در اين مقدار بين امام و مرحوم ايرواني اتفاق نظر است.

الآن دو تا نظر در اينجا هست؛ يكي نظر شيخ است كه شيخ(اعلي الله مقامه الشريف) مي‌فرمايد سائل در اين روايت سؤالش از اصل ضمان نيست و اصل ضمان براي سائل مفروغٌ عنه است و معلوم است و سؤالش از مقدار ضمان است، امام و مرحوم ايرواني عكس اين را مي‌گويند كه سؤال سائل از اصل ضمان است نه از ما به الضمان ، اين دو تا را نظر را بايد بررسي كنيم كه كدام درست است؟

يك طرف مرحوم امام و ايرواني مي‌فرمايند سؤال از اصل ضمان است، به نظر ما يك مطلب سومي است؛ درست است سائل از اصل ضمان سؤال كرد، يعني وقتي روايت را آدم واقعاً رويش دقّت مي‌كند، «أرأيت لو عطب البغل أو نفق أليس يلزمني» اين يعني آيا با تلفش من ضامنم يا نه؟ ظهور روشن در همين دارد، سؤال سائل را قبول داريم كه از اصل ضمان است، ولي باز همين كه ايشان هم اشاره كردند آقاي عفتي، چه اشكالي دارد امام هم سؤال را جواب داده و هم يك اضافه‌اي فرموده، جواب هم اصل ضمان است و هم مقدار ضمان است، منافاتي ندارد. يعني اگر سائل از اصل ضمان سؤال كرد امام(ع) نمي‌تواند مقدار ضمان را هم بيان كند؟ امام مي‌فرمايد «نعم يلزمك» بعد امام مي‌دانسته كه الآن تا مي‌گويد «يلزمك» سائل مي‌گويد چه قيمتي؟ اينها را معين مي‌كنند «قيمة بغل يوم خالفته». حتماً امام(ع) در اين عبارت «قيمة بغلٍ يوم خالفته» مي‌خواستند معيار قيمت را ذكر كنند.

***

بحث اخلاقي؛

در بحث اصول امروز راجع به سالگشت سفر مقام معظم رهبري به قم عرض كرديم؛ در بحث اينجا دنباله‌ي مطلب هفته‌ي گذشته را عرض مي‌كنم؛ گفتيم در كتاب شريف اصول كافي، كتاب الايمان و الكفر باب الذنوب، مرحوم كليني 31 روايت نقل مي‌كند، حديث ششم ابي اسامه از امام صادق(ع) نقل مي‌كند،

«سَمِعْتُهُ يَقُولُ تَعَوَّذُوا بِاللهِ مِنْ سَطَوَاتِ اللهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَ مَا سَطَوَاتُ اللهِ قَالَ الْأَخْذُ عَلَى الْمَعَاصِي»؛ سطوات كه جمع سطوت است به معناي غضب، قهر، حمله كردن، امام مي‌فرمايد به خداي تبارك و تعالي پناه ببريد از سطوات خدا. «بالليل و النهار» اين متعلق به سطوات خداست، يعني سطوات خدا براي زمان معيّني نيست، ممكن است شب و روز گريبان انسان را بگيرد، يا «بالليل و النهار» متعلق به تعوّضوا است، يعني شبانه‌روز، دائماً پناه ببريد به خدا از سطوات خدا كه اين ظهور در همين دارد.

سائل سؤال كرده كه «سطوات» چيست؟ امام(ع) فرموده «أخذ بر معاصي».

گاهي اوقات ما و نوع مردم، چيزي كه در ذهنمان وجود دارد اين است كه فكر مي‌كنيم اگر گناهي را مرتكب شديم بالأخره قيامت بايد جواب بدهيم، حالا بعد هم به خودمان يك اميدي مي‌دهيم كه روزي استغفار مي‌كنيم و پاك مي‌شويم، يا اگر خدايي نكرده موفق به توبه نشويم اميد به شفاعت داريم، اينها در جاي خودش هم درست است، هم انسان بايد دنبال توبه باشد و هم

اميد به شفاعت داشته باشد، اما يك چيزي هست كه اين خيلي مشكل‌تر از آن عذاب قيامت از يك جهت است و آن اخذ بر معاصي است؛ يعني خداي تبارك و تعالي گاهي اوقات به خاطر يك معصيت، حالا اين معصيت هم مخفي در ميان معاصي است، عرض كردم در جلسه‌ي گذشته گاهي اوقات انسان يك غيبتي از يك عالمي مي‌كند، روايتي را يك وقتي در همان بحث اصول خواندم كه خيلي روايت عجيبي بود و واقعاً بايد اين روايت را در ذهنمان بسپريم؛

جميل بن دراج گفت خدمت امام صادق رسيدم، امام به من فرمود آن كسي كه داشت از خانه بيرون مي‌رفت را ديدي؟ عرض كردم بله، فرمود چه كسي است؟ گفتم: يكي از اصحاب ما و از دوستان ما و از مواليان شماست، امام به او فرمود: «لا قدّس الله روحه و لا قدّس الله مثله» اين نفرين عجيبي است! بعد جميل سؤال كرد چرا؟ فرمود اين آدم آمده پيش من و پشت سر زراره حرف مي‌زند، پشت سر برير حرف مي‌زند، بدگويي محمد بن مسلم را مي‌كند، اين نمي‌داند كه اينها امناي بر حلال و حرام خدا هستند؟! خيلي عجيب است.

بعد در ادامه‌اش دارد كه امام گريه كرد، اين عظمت مسئله را مي‌رساند، حالا آن آدم فكر كرده كه بيايد پيش امام يك بدگويي از زراره كند آسمان كه زمين نمي‌آيد، اما چه نفريني را امام به او مي‌كند! حالا اين امام است، امام معصوم كه حجّت خداست يك چنين نفرين سختي را به اين انسان مي‌كند، حالا اگر برود در نامتناهي و خود خداي تبارك و تعالي در مورد اين آدم غضب كند، اصلاً آدم نمي‌تواند فكر كند كه چه چيزي در انتظارش خواهد بود. ما معصيت را كوچك نشمريم، گاهي اوقات انسان به يك برادر مؤمنش تندي مي‌كند.

گاهي اوقات انسان خدايي نكرده به پدر و مادر تُندي لساني مي‌كند، خدايي نكرده ممكن است غضب خدا در همين معصيت باشد، ممكن است اگر خدايي نكرده هزار زناي حرام انجام بدهد او مشمول غضب خدا نشود ولي اين به دنبالش غضب خدا را داشته باشد. آن وقت اگر غضب خدا الآن گريبان انسان را گرفت، اين مي‌رود به سمت سقوط، اين روي خوش و سعادت و اينها را هيچ وقت نمي‌بيند، اين ديگر دنبال علم و تقوا نخواهد رفت، مي‌افتد به يك وادي ديگر، هر روزش از روز بعد هم به باتلاق‌هاش شديدتر فرو مي‌رود و خودش هم خبر ندارد كه منشأ و ريشه‌اش كجاست؟

«تَعَوَّذُوا بِاللهِ مِنْ سَطَوَاتِ اللهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ»، يعني ما شبانه روز بايد به خدا التماس كنيم، خدايا ما جاهليم، ما نادانيم، ما عاجزيم، ما كوچكيم، ما ضعيفيم، ما ناتوانيم، ممكن است يك وقتي يك گناهي كنيم، مبادا نسبت به آن گناه غضب تو شامل ما بشود، و اين خيلي نكته‌ي بسيار مهمي است كه مخصوصاً ما طلبه‌ها بايد به اين نكته توجه داشته باشيم.

إن شاء الله خداوند همه ما را از غضب خودش محفوظ بفرمايد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

****

[1]. «و أمّا بناء على أن يكون متعلّقا بنعم بأن يكون الظّرف لغوا متعلّقا بشبه الفعل الّذي معناه يلزمك فإنّه و إن لم يدلّ بالمطابقة على قيمة يوم المخالفة لأن معناه أنّه يلزمك يوم المخالفة القيمة إمّا قيمة ذلك اليوم أو قيمة يوم التّلف أو يوم الدّفع فالحديث ساكت عنه إلّا أنّه بالالتزام يدلّ على أنّ المدار على قيمة يوم المخالفة فإنّه لو لم يكن يوم المخالفة إلّا يوم دخول نفس العين في العهدة لكان ذكر القيمة بلا موجب لأن ماليّة المال إذا قدر بالقيمة يوم المخالفة فلا محالة يكون القيمة قيمة ذلك اليوم لأنّه لا يعقل أن يكون الضّمان بقيمة يوم المخالفة فعليّا و يقدر قيمة يوم ما بعد المخالفة نعم وجوب الأداء يمكن أن يكون متأخّرا و لكن قيمة اليوم المتأخر لا يمكن أن تكون هي قيمة اليوم المتقدم و بالجملة كلّ من قال بضمان قيمة يوم التّلف لكون الضّمان بالقيمة في هذا اليوم فعليا فلا يمكن أن يجعل المدار على قيمة غير هذا اليوم» منية الطالب فى حاشيظ المكاسب، ج1، صص 148 و 149.